

فصلنامه تخصصی مطالعات جوان و رسانه

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

پاییز ۱۳۹۳، شماره ۱۵، صفحه ۱۳

ازدواج و رسانه ملی؛ گفت‌وگو با کارشناسان حوزه خانواده و رسانه

تهیه و تنظیم: مریم رضایی* و حکیمه صنیع‌فر**

۱ کارشناس ارشد علوم قرآن و تفسیر و پژوهشگر رسانه^۲ (rezaeim119@yahoo.com). کارشناس ارشد روزنامه‌نگاری (hakime.sanifar@gmail.com).

اشاره

ازدواج یکی از عناصر تعیین‌کننده سلامت هر جامعه است. ازدواج خوب، از سویی مقدمات رشد و کمال فرد را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، جامعه را به طرف تعادل و سعادت پیش می‌برد. شاید به همین دلیل است که در سال‌های کنونی، شاهد نگرانی آسیب‌شناسان اجتماعی هستیم. آنها معتقدند آمارها، اخبار خوبی نمی‌دهند. افزایش طلاق و کاهش ازدواج، دلیل نگرانی آنهاست. عده‌ای از کارشناسان علوم اجتماعی، تغییر سبک زندگی و ذائقه عمومی را دلیل این مسئله می‌دانند. برخی بر این باورند رسانه ملی نتوانسته است رسالت خود را در زمینه ترویج و تحکیم خانواده به خوبی انجام دهد و عده‌ای هم حمایت نکردن کافی دولت از ازدواج را مزید بر علت می‌دانند.

در نشستی که به منظور بررسی همین مسئله برگزار شد، خانم دکتر فائزه عظیم‌زاده،^۱ خانم دکتر مریم جلالی دهکردی^۲ و آقای دکتر محمدتقی کرمی،^۳ درباره موضوع ازدواج و رسانه ملی گفت‌وگو کردند که در اینجا گزارشی از آن ارائه می‌شود:

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق ۲۰۷. دکترای ارتباطات و مدیرگروه زن و خانواده شبکه دو سیما ۳۰. عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر علمی گروه مطالعات اجتماعی و روان‌شناسی و تربیت مرکز تحقیقات زن و خانواده.

جایگاه ازدواج در سبک زندگی و کارکردهای فرهنگی و اجتماعی آن چیست؟

- دکتر عظیمزاده
- دکتر کرمی

دکتر عظیمزاده

اندیشمندان مسلمان ما در ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته درباره سبک زندگی یا همان life style، که از غرب وارد ادبیات ما شده است، تعبیر مختلفی ارائه دادند. ابتدا معنای آن را شرح داده، سپس قید «اسلامی» به آن افزودند و به بررسی «سبک زندگی اسلامی» پرداختند. در حالی که اگر تعبیر مختلف آدلر، زیمر و بسیاری از افرادی را بیان کنیم که به نوعی نظریه پرداز علوم اجتماعی هستند و به طور خاص سبک زندگی را تعریف کرده‌اند، می‌بینیم از سبک زندگی به منزله تدبیر زندگی، سیاست زندگی و سیمای فکر یک انسان، یاد کرده‌اند. در واقع، سبک زندگی، تبلور فکر انسان در رفتار است. برخی دیگر این مفهوم را به شکلی عامیانه و ساده‌تر به معنای شیوه، اسلوب و روش زندگی یا همان عادات و آداب و سنن تعریف کرده‌اند. به نظر من بهتر است به جای استفاده از سبک زندگی، پرسش را تغییر داده و بگوییم ضرورت و جایگاه ازدواج در آموزه‌های دینی و الگوهایی که دین چگونه زیستن را تبیین می‌کند، چیست؟ روایات بسیاری در کتبی مانند من لایحضره الفقیه شیخ صدوق و دیگر کتب روایی وجود دارد که بیان می‌کند هیچ بنایی در نزد خداوند از بنای ازدواج ارزشمندتر و دوست‌داشتنی‌تر نیست. بنابراین، تشکیل خانه و خانواده، بر مبنای ازدواجی ساده، شرعی، منطقی و اخلاقی، بنایی است که زمینه‌های سازندگی را در جامعه ایجاد خواهد کرد. در این زمینه آیات و روایات بسیاری در قرآن و کتب روایی موجود است.

به غیر از آیات و روایات، می‌توان به ضرورت ازدواج پرداخت؛ یعنی از اثر به مؤثر پی برد. باید فهمید اگر در جامعه ازدواج سالم، منطقی، عقلانی و غیر احساسی شکل بگیرد، چه آثار و پیامدهایی خواهد داشت؟ چه زمینه‌هایی برای رشد جامعه ایجاد خواهد شد؟ کارکردهای این ازدواج چیست؟ اگر یک خانواده شکل بگیرد، چه کارکردهایی باید داشته باشد؟ این یک برهان خلف است.

یکی از اصلی‌ترین کارکردهای شکل‌گیری خانواده، ارضای نیازهای عاطفی، حمایت، مراقبت، همراهی و همدلی است. انسان‌ها به این عاطفه‌ورزی، همدلی، همراهی، انس و الفت نیاز دارند. به طور طبیعی اگر ازدواج نباشد، انسان‌ها دچار خلأ عاطفی و رفتاری می‌شوند و عقده‌های روانی در وجودشان شکل خواهد گرفت. روان‌شناسان معتقدند ازدواج نکردن و عدم ارضای نیازهای جنسی، پدیده‌هایی چون افسردگی و پرخاشگری‌های مزمن را به دنبال دارد. مگر اینکه فرد آن‌قدر سازندگی روحی، رفتاری و دیانت داشته باشد که بدون ازدواج کردن هم بتواند به انسانی متعادل تبدیل شود و نیازهای عاطفی‌اش فروکش کند.

یکی دیگر از کارکردهای خانواده، پس از یک ازدواج شرعی، منطقی و عقلانی، جامعه‌پذیری و بحث کنترل رفتارهای اجتماعی است. ازدواج سبب تعادل در رفتار شده و انسان را به پختگی می‌رساند. انسان یاد می‌گیرد

که بلافاصله تصمیم‌گیری نکند و جوانب کار را بسنجد. پس اگر می‌خواهیم به جامعه‌ای برسیم که رفتارها، معقول‌تر، منطقی‌تر و تعامل افراد با هم در ساختار مطلوب‌تری انجام گیرد، ازدواج به این مسئله کمک می‌کند.

کارکرد دیگر ضرورت ازدواج، ارضای نیازهای جنسی و غرایز است. خداوند متعال در انسان، نیازهایی قرار داده است و پزشکان هم این نیازها را اثبات کرده‌اند. اگر ارضای نیازهای جنسی، به اندازه، درست و منطقی باشد، قدرت فکر، تصمیم‌گیری، سلامت دیگر قوای جسمی و عقلانی انسان نیز تضمین خواهد شد. ما منکر وجود هورمون‌های جنسی درون انسان نیستیم، ولی ازدواج آنها را تعدیل می‌کند، به شرطی که ازدواج فقط به قصد ارضای غرایز جنسی و شهوانی نباشد.

دفع شهوات یکی از آثار ازدواج است، اما مهم‌تر از آن، تعدیل قوا و غرایز درونی است. امروزه برخی از طلاق‌ها به دلیل رعایت نکردن حقوق جنسی طرف مقابل است. در حالی که اگر ازدواج، یک ازدواج منطقی باشد و زوجین به درستی بهره‌مند شوند، نیازی به خودعرضگی، خودآرایی و برهم زدن امنیت روانی دیگران در جامعه نیست و جرایم اجتماعی و خودعرضگی‌ها کاهش خواهند یافت.

نکته آخر اینکه ازدواج، به حمایت‌های اقتصادی، ارضای نیازهای اقتصادی، تثبیت شخصیت و تولید نسل بصیر و آگاه منجر می‌شود. اگر بخواهیم مسئله جمعیت را تعدیل کنیم، جامعه را به سمت کنترل اجتماعی و کنترل غرایز و نیازهای جنسی سوق دهیم و افراد را به پختگی رفتاری و روانی برسانیم، اصلی‌ترین کلید آن، ازدواج است؛ نه ازدواج احساسی و غیر عقلانی؛ بلکه ازدواج معقولی که در شرع، قانون و نظام تعریف شده است. با این بیان، اگر بتوانیم این مقوله را در جامعه حل کنیم، بسیاری از شبهه‌های موجود در جامعه را پاسخ داده‌ایم.

۱. Adler. ۲. Zimmer.

دکتر کرمی

به نظر من سبک زندگی موضوع جدیدی است و به تازگی وارد ادبیات ما شده است. مفهومی که مذهبی‌ها و مسلمانان از سبک زندگی برداشت می‌کنند، شیوه‌های زندگی یا همان the way of life است و به مفهوم life style نیست. عده‌ای از اندیشمندان مانند بوردیو، وبر و دیگران، life style را واژه‌ای توصیفی در نظر می‌گیرند و می‌گویند برای اینکه ما جامعه مدرن را بفهمیم، به مفهوم سبک زندگی احتیاج داریم. برای نمونه، اگر یک استاد مذهبی دانشگاه بخواهد موسیقی گوش کند، شعرهای خوانندگان آن طرف آبی را گوش نمی‌کند. در واقع به دلیل شغل و موقعیت‌هایش، رفتارهای خاصی از جمله رفتارهای نخبه‌گرایانه بروز می‌دهد، اما سبک زندگی با این تعریف، به هیچ‌وجه هنجاری نیست. پس لازم نیست درگیر این واژه‌ها باشیم. اگر منظورمان شیوه‌های زندگی است که از قدیم هم بوده است. از ۱۴۰۰ سال پیش گفته‌اند: «مَا بُنِيَ بَنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَاعَزَّ مِنَ التَّزْوِيجِ» (این حدیث را در توضیح نگاه اسلام به ازدواج، دائم بیان کرده‌ایم. اینکه

اسلام ازدواج را می‌خواهد و آن را تشویق می‌کند، مورد توافق همه ماست. ما باید به دنبال نگاه هنجارین اسلام، به مقوله ازدواج باشیم؛ یعنی چگونه ازدواج کنیم.

آیا امروز «مسئله‌ای به نام کاهش ازدواج» داریم یا اینکه الگوی هنجاری تشکیل خانواده با چالش روبه‌رو شده است؟

- دکتر کرمی
- دکتر عظیم‌زاده
- دکتر جلالی

دکتر کرمی

ازدواج پدیده‌ای اجتماعی است. مناسک ازدواج و تصور ما درباره آن، همگی امری اجتماعی است، اما این پدیده اجتماعی، طبیعت‌بنیاد است. امور اجتماعی طبیعت‌بنیاد، در جامعه تعطیل نمی‌شوند؛ بلکه شکل‌شان تغییر می‌کند؛ یعنی همیشه مردم به غرایز جنسی‌شان پاسخ می‌دهند. تنها ۵ درصد هستند که نسبت به غریزه جنسی‌شان بی‌تفاوت هستند یا آن را سرکوب می‌کنند، (مانند کشیش‌های کلیسا یا آدم‌های منزوی) که در هیچ فرهنگی به رسمیت شناخته نشده‌اند. به هر دلیل بیشتر مردم به زندگی عاطفی و غریزی با انسانی دیگر توجه دارند و به آن می‌پردازند، اما آشکال این امر اجتماعی طبیعت‌بنیاد، عوض می‌شود. گاهی ازدواج، گاهی هم‌باشی، گاهی فحشا و... پس وقتی مسئله ما ازدواج است؛ یعنی مسئله ما الگویی از ارضای غریزه جنسی است که این الگو با چالش روبه‌رو شده است. مردم کار خودشان را می‌کنند، معطل نمی‌مانند که ما بگوییم چه کنید، چه نکنید. مسئله‌ای که نگران‌ش هستیم، این است که در گذشته قالبی از ارضای نیازهای جنسی، غریزی و تشکیل خانواده برای بقای نسل وجود داشته و آن ازدواج بوده که حالا به نظر می‌رسد تمایل به آن قالب کاهش پیدا کرده است. در مرحله اول باید دید چه چیزی با مشکل روبه‌رو شده است؟ در واقع الگوی هنجاری تشکیل خانواده با چالش مواجه شده است؟ آیا این چالش واقعی است؟ یا اینکه برساخته شده است؟ یعنی آیا بیشتر مردم جامعه ایرانی دوست دارند ازدواجی هنجاری و اسلامی داشته باشند؟ باید پذیرفت نسبت به گذشته، فاصله‌گیری از هنجارها، زیاد شده است، اما هنوز هنجار غالب، ازدواج شرعی، قانونی و عرفی است؛ هنجاری که دچار لرزش و مورد هجوم واقع شده است و آرام آرام پایه‌های آن می‌لرزد. بحث این است که الگوی هنجارین ما، شکل‌های بروز اجتماعی مختلفی دارد؛ یعنی می‌توانم الگوی هنجارین ازدواج را با ۲۰ میلیون تومان یا ۲۰۰ میلیون تومان انجام دهم.

به نظر می‌رسد یکی از مسائل ما در امر ازدواج و تبدیل آن به یک مسئله، در این نقطه است. ما می‌خواهیم الگوی هنجارین اصلی را که در حال ضرر دیدن است، ثابت نگه داریم؛ یعنی هنجار را پایدار نگه داریم. دومین کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که آشکالی که این هنجار در جامعه ما داشته است، با خردمندی بازنمایی کنیم. در واقع مسئله ما این است.

می‌خواهم یک قدم عقب‌تر بروم و بگویم اکنون ازدواج در جامعه ما به شکل مشکل طرح می‌شود. بین مشکل با مسئله فاصله وجود دارد. همین که بتوانیم ازدواج را از مشکل به مسئله تبدیل کنیم، خودش هنر است. کاهش نرخ ازدواج، افزایش نرخ طلاق، همچنین افزایش سن ازدواج، همگی به مشکل تبدیل شده است و تبدیل کردن آن به مسئله، نیازمند فرآیند است. باید مشکل را به مسئله تبدیل کنیم و برای این کار یا باید علل زمینه‌ای، شکل‌گیری، جغرافیایی انسانی و بسترهایی که این پدیده را به این نقطه رسانده است، شناسایی کنیم، یا باید به آثار و پیامدهای آن پردازیم. این بخشی از مسئله‌سازی و رسیدن به پاسخ است. باید گستره، قلمرو و ابعاد موضوع را شناسایی کنیم و ببینیم ازدواج کجا بیشتر و کجا کمتر است و به چه علتی؟ این کار به نوعی، مسئله را حل می‌کند. گاهی برای حل مشکل، به سراغ مصادیق، معلول‌ها و شکل‌های بیرونی آن می‌رویم. اگر ازدواج صورت می‌گیرد به چه مدل، در کدام شهر و به چه گونه‌ای صورت می‌گیرد؟ به هر یک از این فرآیندها که پردازیم، مشکل ازدواج نکردن یا بد ازدواج کردن، بالا رفتن سن ازدواج، کاهش آمار ازدواج و... را می‌توانیم به مسئله بازگردانیم. بر اساس آماری که مرکز آمار ارائه کرده است، دست‌کم یک میلیون دختر بالای ۳۰ سال داریم که ازدواج نکرده‌اند، یا زمینه ازدواج برای آنها وجود نداشته است؛ یا اینکه الگوی دخترهایمان در انتخاب همسر متفاوت بوده است. دنبال این بوده‌اند که همسری انتخاب کنند که شأنش، از خودشان بالاتر باشد یا در وضعیت شغلی برتری باشد. حاضر نبوده‌اند با هم‌سطح خود یا قدری پایین‌تر ازدواج کنند. در نتیجه در حلقه سنی خودشان ازدواج نکرده‌اند و وارد حلقه بعدی شده‌اند و در حلقه بعدی آنقدر، دختر برای ازدواج وجود داشته است که دیگر نوبت به آنها نرسیده است و آن آقایی که خواسته است با حلقه بعدی ازدواج کند، مایل نبوده است با آن دختری با آن شرایط سنی ازدواج کند. بنابراین، در بحث کاهش نرخ ازدواج، در اینکه این کاهش موثق است، شکی نیست.

دکتر جلالی

احساس می‌کنم در مسئله ازدواج یک اُبژگی^۱ا فربه‌ی ناخواسته ایجاد شده است. انگار همه ناگهان نگران مسئله ازدواج و تشکیل خانواده شده‌اند. من روزانه چندین جلسه شورای خانواده شرکت می‌کنم. چند کارگروه خانواده تشکیل شده است، ولی واقعیت این است که وقتی آمارها را نگاه می‌کنیم، آمار ازدواج خیلی کم نشده است، بلکه آمار طلاق افزایش پیدا کرده است. وقتی منحنی ازدواج را نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم آمار ازدواج به نسبت جمعیت آماده به ازدواج پایین نیامده است، ولی از نظر هرم جمعیتی، ما دوره‌ای، انفجار جمعیت داشتیم. در دوره حاضر آمار دختران ما بالاتر رفته است.

۱. آنچه همه به آن فکر می‌کنند.

- دکتر جلالی
- دکتر عظیم‌زاده
- دکتر جلالی
- دکتر عظیم‌زاده
- دکتر کرمی
- دکتر جلالی
- دکتر کرمی
- دکتر جلالی
- دکتر عظیم‌زاده
- دکتر جلالی
- دکتر عظیم‌زاده

دکتر جلالی

رسانه نهادی میانجی و اجتماعی شناخته شده است و قصد دارد بین نهاد اصلی دین و دولت تعادل برقرار کند. در اینجا لازم است وظیفه نهاد رسانه را روشن کنیم. آیا وظیفه سیاستگذاری کلان فرهنگی جامعه بر عهده رسانه گذاشته شده است؟ رسانه، کدام قسمت را انجام داده است و کدام قسمت را انجام نداده است و کدام قسمت را می‌تواند انجام دهد؟ آیا این تصور اغراق آمیزی که ما از رسانه داریم و فکر می‌کنیم رسانه می‌تواند هر کاری انجام دهد، درست است؟ کار رسانه، کار تعدیلی است؛ یک نگاه کاهنده و افزایشنده دارد. اگر همه چیز از جمله فرهنگ‌سازی را از رسانه انتظار داشته باشیم و متوجه نباشیم که آموزش و پرورش یا آموزش عالی چه می‌کند مسیر درستی را انتخاب نکرده‌ایم. اگر در سال ۱۳۹۳ با سست شدن هنجارها روبه‌رو شده‌ایم - که به نظر من اتفاق خیلی بدی هم نیست و نشان‌دهنده پویایی جامعه است - نتیجه تربیت بیست سال گذشته ماست. آیا ما فرزندانمان را به گونه‌ای تربیت کرده‌ایم که به ازدواج به عنوان یک کنش خردمندانه نگاه کنند؟ یا از همان ابتدا دائم به آنها گفته‌ایم باید درس بخوانند و دکتر و مهندس شوند؟ نتیجه چنین تربیتی این می‌شود که بسیاری از دختران ما ضرورتی نمی‌بینند ازدواج کنند و ازدواج برای آنها بی‌معناست. وضعیت کنونی ما حاصل دورخیز تفکری است که از ۲۵ - ۲۶ سال پیش شروع شده است و سبب شده سه وجه ازدواج اعم از عرفی، شرعی و قانونی با یکدیگر برخورد داشته باشند. آنچه در عرف اتفاق می‌افتد و آنچه در شرع ما درست است و آنچه قانون ماست، گاهی با یکدیگر متفاوت هستند. در نتیجه رسانه برای بازنمایی کژی که وجود دارد، دچار مشکل و سردرگمی می‌شود. به کلمه «سبک زندگی» دقت کنید. درست است که این کلمه متداول شده است، اما سبک زندگی بن‌مایه اومانیزم وسیع‌المشربی است که هر چیزی را به رسمیت می‌شناسد. ما که آداب زندگی و قانون‌های خاص داریم، نمی‌توانیم بگوییم من life style دارم. چون زیرساخت life style، اومانیزمی است. اینکه بگوییم، من دوست دارم این‌گونه باشم، پس، سبک زندگی من به این شکل است، در فرهنگ ما پذیرفته نیست. قوانین و مقررات، عرف و شرع و قانون ماست که آداب زندگی ما را می‌سازد. فکر می‌کنم چیزی که سبب نگرانی است، برگرفته از به‌هم‌ریختگی ساختارهاست. اگر برای این

ساختارها جانشین‌های مناسبی به وجود بیاید، شاید بد نباشد این تغییرات اتفاق بیفتد. رسانه می‌تواند وارد همین بخش شود و ساختارها و راهکارهای جدید و رفتارهای خردمندانه پیشنهاد دهد. دوره‌ای، ازدواج فقط به منظور ارضای نیاز جنسی بود، اما فکر می‌کنم کم‌کم به مفهوم «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» که قرآن می‌فرماید، نزدیک شده‌ایم. دلیل ازدواج، از بخش‌های پایینی هرم مازلو^۱ به بخش‌های بالایی آن منتقل شده است. اگر زمانی، انگیزه ازدواج، فقط ارضای نیاز جنسی بوده است، کم‌کم و در طول تاریخ به این سمت حرکت کرده است که سبب آرامش باشد؛ یعنی «من را بفهم». از این مرحله هم، بالاتر رفته است و معنای آرامش در احترام متقابل، معنا شده است. باز هم معنای آرامش در طول زمان تغییر کرده است و به این معنا رسیده است که «به من فرصت خودابرازی بده». مفهوم لتسکونوا دائم ارتقا یافته است. فکر نمی‌کنم زندگی با مودت و رحمت که قرآن از آن یاد می‌کند، فقط در کاهش هیجان‌های جسمی محصور باشد. من به عنوان سرباز خط مقدم رسانه که ۲۳ سال است در این عرصه کار کرده‌ام، می‌فهمم که دوره‌هایی فقط روی تشکیل خانواده کار کرده‌ایم. دائم تأکید کرده‌ایم که خانواده تشکیل شود. سپس به این نتیجه رسیده‌ایم که تشکیل خانواده به تنهایی فایده ندارد. پس روی مبانی تحکیم خانواده کار کرده‌ایم؛ مانند اینکه دادگاه‌های خانواده حذف شود و طلاق گرفتن پرزحمت باشد و... هیچ کس به ارتقای خانواده و زوجیت که - ازدواج به عنوان عملی خردمندانه بهتر است - فکر نکرد.

درباره ازدواج نباید از کلمه «باید» استفاده کنیم. برای توصیه به ازدواج، از لفظ «بهتر است» استفاده کنیم؛ یعنی بیان کنیم که وضعیت یک انسان مجرد، زمانی که متأهل می‌شود، بهتر خواهد شد. نه اینکه باید ازدواج کند. با توجه به هجوم رسانه‌ها و انواع رسانه‌هایی که ایجاد شده، چنین فضایی را ترسیم کنیم. مبانی دینی، جامعه‌شناختی و رسانه‌ای می‌توانند با هم در یک شکل قرار گیرند و پیکره سالمی بسازند. از حرف‌های تکراری و آبژگی مسئله ازدواج بیرون بیاییم.

نهاد میانجی رسانه اعلام کند که می‌تواند وظایف نهاد دولت، دین و خانواده را در حوزه ازدواج، یادآور شود. بگوید خانواده باید چه کند؟ دین باید چه کند؟ دولت باید چه کند؟ رسانه می‌تواند الگوهای جدیدی را معرفی کند. به این سمت برویم که اختیارات رسانه را در معادله‌ای کاملاً مساوی یادآور شویم.

۱. Maslow.

دکتر عظیم‌زاده

من بر خلاف نظر خانم دکتر جلالی می‌گویم رسانه فقط نهاد میانجی نیست. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم در دنیای ارتباطات امروز، رسانه عضو بی‌بدیل خانواده است. حتی کودکان، نوجوانان و جوانان بیشتر از پدر و مادرشان، رسانه را قبول دارند. بنابراین، نمی‌توانیم بگوییم رسانه فقط یک نهاد میانجی است.

دکتر جلالی

منظور من از نهاد میانجی یعنی نه سیاستگذار و نه کنش‌مند است؛ یعنی رسانه یک نهاد میانجی بین دولت و مردم است.

دکتر عظیم‌زاده

به شکل ساختاری، فرمایش شما صحیح است، اما به لحاظ ماهوی، نقش آن بی‌نهایت گسترده است، حتی نقش آن از قانون‌گذار و مجری قانون بیشتر است. می‌خواهم بگویم وقتی در مقام قانون‌گذار برای رسانه قرار می‌گیریم، نمی‌شود به منظور ضوابط آن، برای اصحاب و اعضای رسانه پشت در اتاق بسته قانون وضع کنیم. شاید ۵۰ سال پیش می‌گفتیم رسانه در تصمیم‌گیری خانواده‌ها دخالتی ندارد. ازدواج در چارچوبی صورت می‌گرفت که پدر و مادر و بزرگان خانواده هدایت می‌کردند. به دختر می‌گفتند با لباس سفید عروس به خانه شوهر می‌روی و با کفن سفید از آن خارج می‌شوی. حق اعتراض هم نداری. این شیوه عملکرد به این معنا نبوده است که در آن زمان مشکلی در خانواده نبوده است، مشکل و گرفتاری هم بود، اما چیزی به نام نهاد رسانه میان خانواده‌ها مفهوم نداشته است. به همین دلیل رسانه در تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و الگودهی مدخلیتی نداشته است، ولی بعد از انقلاب، رسانه، از زندگی، سبک زندگی و الگوی زندگی نقشی جدانشدنی دارد و چه بسا در ذات شکل‌گیری خانواده‌ها بسیار مؤثر است.

دکتر کرمی

به نظر من صدا و سیما در وضعیت به وجود آمده، اثرگذار بوده است. برای مثال الگوی خانواده مدرن به لحاظ معماری و استفاده از مبل و... محصول بیست سال سریال‌سازی صدا و سیماست. اکنون شما در روستاها هم استفاده از مبلمان را می‌بینید. اگر بخواهیم بگوییم رسانه در بحث ازدواج چه باید بکند، باید برگردیم و در ابتدا آسیب‌شناسی کنیم. صدا و سیما چگونه ازدواج را بازنمایی می‌کند؟ دو آسیب مهم است که در ابتدا باید روند انجام آن متوقف شود. اول آنکه، صدا و سیما مدتی در برنامه‌های مربوط به خانواده باید از شعاربرداری پرورد کردن به مسئله خانواده بپرهیزد. گام بعدی توجه به تغییرات اجتماعی است. حواسمان باشد در جامعه‌ای که تغییر کرده است، بدون توجه به تغییرات نمی‌توانیم حرف بزنیم. اگر اکنون دختری چهل ساله بخواهد با پسری سی ساله ازدواج کند، به او نمی‌گوییم این کار را نکند؛ بلکه سعی می‌کنم او را از ابعاد و جوانب این تصمیم آگاه کنم. مشکل عمده جامعه ما این است که امکان ازدواج دوم مثل ازدواج اول نیست؛ یعنی فرصت ازدواج به دلیل فوت همسر یا طلاق خیلی محدودتر می‌شود و این احتمال ازدواج را پایین‌تر می‌آورد. نکته این است که ایجاد وسواس و استرس در ازدواج در مجموع به نفع نهاد خانواده نیست. صدا و سیما باید در برنامه‌های خود سیاستی برای این امر داشته باشد.

دکتر جلالی

اگر در حوزه ازدواج، در سه سطح منش، نگرش و بینش، نگاه کنیم و ببینیم کارکرد صدا و سیما در کدام سطح است، به هدف مطلوب رسیده‌ایم. آیا صدا و سیما می‌تواند بینش‌آفرینی کند؟ یا نهایت کار او تغییر نگرش است و منش را تزریق می‌کند؟ یعنی این مبلمانی که آقای دکتر اشاره کردند، تغییر منش است. اگر فرهنگ جامعه کمی دستکاری شود، ممکن است همه ما به سنت پستی بازگردیم... در بخش ازدواج هم، این‌طور است. اگر صدا و سیما در سطح منش و نگرش، از طریق مستندسازی دست به بازنمایی بزند و از گفت‌وگومحوری و نگاه قیّم‌مآبانه دست بردارد، موفق‌تر خواهد بود. اینکه بالای سر جامعه بایستد و بگوید تو باید این‌طور باشی و این‌طور نباشی، نتیجه‌بخش نیست.

دکتر کرمی

در برنامه‌های مستقیم و گفت‌وگومحور رسانه ملی این اتفاق می‌افتد. صدا و سیما نماینده یک صداست. صدای طبقه روشنفکری که از قضا، هنرمند هم هستند؛ یعنی رسانه، نماینده جماعت کارگردان و تهیه‌کننده است. چیزی که در جامعه ما منتشر می‌شود، هنجارها، فرهنگ و چشم‌انداز چند نمایش‌نویس کارگردان است که حالا ممکن است نقش را برای یک پزشک یا یک آیت‌الله تعریف کنند، ولی در نهایت جامعه ما را دچار تک‌صدایی می‌کنند و جامعه ما نیز هنجارهای آن گروه را بازنمایی می‌کند.

دکتر جلالی

مقصود منم همین است؛ یعنی این سه سطح منش، نگرش و بینش را با ساختارهای تلویزیونی مقایسه کنیم، در برنامه‌های گفت‌وگومحورمان فقط یک نگاه مستقیم و بمباران اطلاعات داریم. در مستندها و بازتاب زندگی آدم‌های عادی است که می‌توانیم گونه‌های مختلفی از خانواده و رضایت‌مندی خانواده‌های مختلف را از مدل‌های مختلف نشان دهیم. برای مثال ما در گروه خانواده، زیرساخت گروه را به نام «خانواده مدبر» نام‌گذاری کرده‌ایم؛ یعنی هر خانواده‌ای یک‌گونه تدبیر می‌کند. در یک خانواده، لازم است خانم خانواده هم کار کند، در جای دیگر لازم نیست که کار کند؛ یعنی تدبیر خود خانواده اصالت دارد. اینجا دچار مشکل می‌شویم؛ زیرا صدا و سیما وسعت مشرب برای بازنمایی همه جوانب را ندارد. برای مثال اگر خانواده‌ای با سبک زندگی خاص نشان داده شود، می‌گویند چرا این را نشان دادید؟ نباید نشان می‌دادید. در صورتی که ما باید این وسعت مشرب را ایجاد کنیم. از طرف دیگر در سریال‌ها، شاهد بازنمایی بینش سازندگان هستیم، باید از آدم‌های مختلف با دیدگاه‌های مختلف استفاده کنیم. چون سریال، حوزه خودآرایی و شیک رسانه است؛ حوزه‌ای است که برای آن بسیار فکر و هزینه می‌شود و آدم‌های خاصی هم سریال می‌سازند. ما در آن حوزه‌هایی که منتقل‌کننده بینش سازندگان است، عامه مردم را در نظر بگیریم و زندگی واقعی مردم در سطوح مختلف را بازنمایی کنیم. ازدواج فقط یک لحظه نیست، قبل و بعد دارد. مؤلفه‌های قبل از ازدواج، یعنی گونه‌های آشنایی پسر و دختر و سیر دگرگونی آن را در نظر بگیریم.

دکتر عظیم‌زاده

جوانان ما پیش‌تر در مسجد و بسیج محل و جبهه آشنا می‌شدند، اشکال نداشت و ازدواج هم می‌کردند، بدون اینکه به هنجارهای جامعه تجاوز اخلاقی و رفتاری کنند، اما اگر همین الان این اتفاق در محیط دانشگاهی رخ دهد، می‌گویند اینها خودشان در محیط دانشگاه رفتند، بریدند و دوختند.

دکتر جلالی

به نظر من واقعاً اشکال ندارد، این هم روشی است. نکته مهم این است که ما بیاییم یک مثلث منش، نگرش، بینش بکشیم و در کنار آن یک مثلث کارشناس، سیاستگذار و مخاطب هم بکشیم. قالبی که از رابطه این دو مثلث ایجاد می‌شود، تعیین‌کننده نقش صدا و سیماست. افزون بر این، نباید حوزه نهادهای دیگر را فراموش کنیم.

دکتر عظیم‌زاده

به نظر من سریال‌ها نقش بسیار اثرگذاری دارند. وقتی در سریال‌ها، ازدواج دختر و پسری، با خانه‌ای سوبلکس و جهیزیه آنچنانی را نشان می‌دهد، شما توقع دارید به خانواده پسر بگوییم توقع جهیزیه آنچنانی نداشته باش و به خانواده دختر بگوییم اگر داماد آینده خانه‌ای ۵۰ متری اجاره کرد، قبول کن؟ به نظر شما آنها می‌پذیرند؟! نه. اصلاً شدنی نیست. یعنی آن منبر هم دیگر اثر ندارد. واقعیت این است که ما از ارزش‌های اول انقلاب خیلی دور افتاده‌ایم. سریال‌های اوایل انقلاب را ببینید که چقدر خانه‌ها و لباس بازیگرها ساده و روابط صمیمی است، ولی الان در سریال‌هایمان خانه‌ها آنچنانی است... اگر زندگی را از ابتدا با سادگی شروع کنیم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. اینها اصل نیست. اصل این است که اگر مرد زندگی اخلاق و زن هم صداقت و نجابت داشته باشند، بسیاری از مسائل حل می‌شود.

تا اینجا دو رویکرد بحث شد؛ یک رویکرد این بود که ازدواج‌ها کم نشده؛ بلکه پایدار نیست. یک رویکرد هم این بود که ازدواج‌ها کم شده است. به نقش رسانه هم تا حدودی پرداخته شد. به صورت کلی علل فرهنگی - اجتماعی مشترک این دو رویکرد را در چه می‌دانید؟

- دکتر عظیم‌زاده
- دکتر جلالی
- دکتر کرمی

دکتر عظیم‌زاده

بر اساس پژوهش‌های میدانی که در مناطق مختلف، به ویژه در ایران صورت گرفته است، یکی از مسائلی که ازدواج را در جامعه ایران بعد از انقلاب، به تهدید و نه فرصت، تبدیل کرده است، تحصیل و اشتغال بانوان است.

اول انقلاب، فقط ۱۳ درصد دختر تحصیل کرده داشتیم. ولی امسال (۱۳۹۳)، ۶۹ درصد دختران و ۳۱ درصد تا ۳۳ درصد پسران وارد دانشگاه شده‌اند.

در زمان نشست دوم اندیشه‌های راهبردی با موضوع عدالت، آمار ورود به دانشگاه، ۶۷ درصد مربوط به دختران و ۳۳ درصد مربوط به پسران بود. چرا پسرهای ما به پیش‌دانشگاهی که می‌رسند، وارد دانشگاه نمی‌شوند و کنکور نمی‌دهند و به مشاغلی همچون دلالتی، واسطه‌گری و... روی می‌آورند. در مقابل دختران ما شرکت می‌کنند؟ اگر ۳۳ درصد از این ۶۷ درصد با آن پسرهای تحصیل کرده ازدواج کنند، ۳۴ درصد این دختران می‌مانند که یا باید با پایین‌تر از خودشان ازدواج کنند یا اصلاً ازدواج نکنند. چون دیگر هم کفو تحصیل کرده‌ای ندارند؛ مگر اینکه پسری با یکی از دختران تحصیل کرده سال‌های قبل ازدواج کرده باشد.

سخن من این است چرا پسرها در کنکور شرکت نمی‌کنند؟ در حالی که آمار دختران و پسران پیش‌دانشگاهی‌هایمان برابر است؟ رقابت نسل جنسیتی‌مان در ایران حدود ۱/۲۸ است و پیش از این ۱/۳۴ بود. تعداد آقایان از خانم‌ها بیشتر است. چون شرایط اقلیمی ما به گونه‌ای است که فرزند پسر بیشتر از فرزند دختر به دنیا می‌آید. پس چرا پسران ما در کنکور شرکت نمی‌کنند؟

افزون بر این مسائل، الگوی بد مصرف در جامعه و بزرگ کردن مسائل اقتصادی، الگوهای انتخابی‌مان و فاکتورهای دیگری را که در جامعه وجود دارد تغییر داده است. برای مثال پسرها می‌گویند زمانی که به خواستگاری می‌رویم، اول می‌پرسند خانه داری؟ ماشین داری؟ چرا درس بخوانیم؟ درس خواندن، مسیر پول درآوردن را دور می‌کند. برای اینکه به نیازهای خود پاسخ دهیم، دور تحصیل را خط می‌کشیم و به اشتغال فکر می‌کنیم، بعد اگر فرصت کردیم، به سراغ تحصیل می‌رویم. ولی دختران به عکس پسران عمل می‌کنند.

از سوی دیگر آمارها نشان می‌دهد هم آمار طلاق میان دختران تحصیل کرده زیاد است و هم آمار ازدواج بین دختران تحصیل کرده ما کم است. این دو، فاکتورهای قابل توجهی هستند و دو متغیری هستند که قابل بررسی است. زمانی وقتی به خواستگاری دختری می‌رفتند، می‌گفت: می‌خواهم ادامه تحصیل بدهم. در واقع شعارش بود، ولی الان درس خواندن، هدف واقعی‌اش شده است. در حال حاضر وقتی به خواستگاری دختری می‌روند، می‌گویند: می‌خواهم ادامه تحصیل بدهم و بعد می‌خواهم شاغل شوم، بعد به سراغ ازدواج می‌روم. وقتی هم که ازدواج می‌کند، سه الی چهار سال به هیچ وجه به فرزندآوری فکر نمی‌کند. در نتیجه با کاهش رشد جمعیت روبه‌رو می‌شویم. این فرآیندی مهم است.

متغیر تحصیل دختران به جای اینکه به یک فرصت در جامعه تبدیل شود، به یک تهدید بدل شده است. اگر دختر خانمی تن به ازدواج هم بدهد، به دنبال پسری است که تحصیلات و امکانات آنچنانی داشته باشد. اوایل انقلاب، فرهنگ‌ها بر اساس ساده‌زیستی بود. اکنون بدون استثنا در خواستگاری‌ها می‌پرسند خانه داری؟ من نمی‌گذارم دخترم با پدر و مادر شما زندگی کند!

می‌خواهم بگویم کاهش آمار ازدواج، علل و عوامل بطنی و درون‌لایه‌ای دارد و دختران ما و خانواده‌ها نقش اساسی در این مسئله دارند. مقوله ادامه تحصیل، مقوله مثبتی است، به شرطی که بار معنایی مثبت هم به جامعه صادر کند. ولی هم‌اکنون ادامه تحصیل بارهای منفی بسیاری را در جامعه صادر کرده است. نخستین اثر منفی تحصیل، تغییر فرهنگ، دومین اثر آن، تغییر الگوی لباس و سومین اثر آن تغییر الگوی منش، معاشرت و استفاده از امکانات اجتماعی است. از طرف دیگر شاهد سخت‌گیری‌های نابجا، غیر منطقی و غیر عقلانی در ازدواج یا بالعکس، رواج ازدواج‌های عاشقانه مبتنی بر احساس هستیم که پایه و اساس آن به دلیل غیر عقلانی بودن، سست است.

کاهش فاصله سنی زوجین و تغییر بالانس سنی یکی دیگر از مسائلی است که باید به آن توجه شود. بالا بودن سن مرد از سن زن، بسیار ایدئال است ولی اگر مردی مؤمن و متدین بود و خودش راضی بود با زنی بزرگ‌تر از خودش ازدواج کند، چه اشکالی دارد؟ بگوییم عرف جامعه نمی‌پسندد، شما ازدواج نکن.

ما دچار تغییر الگوها در جامعه و شیوه زندگی و کاهش معنادار فرزندآوری، با سیاست‌های پشت پرده آن هستیم. مجموع این تغییرات، ازدواج را به رابطه‌ای کاملاً خاص تبدیل کرده است و دیگر خانواده، کارکردهای اصلی را ندارد. خلاصه متأسفانه آن چیزی که ما از طریق شبکه‌های اجتماعی بیرونی می‌بینیم، کارکرد ازدواج را تغییر می‌دهند. وقتی که تغییر مفهوم کارکرد تشکیل خانواده، به ارضای غرایز جنسی تبدیل شود، دیگر به الگوی ازدواج ختم نمی‌شود. چون جوان‌ها حاضر نیستند زیر بار مسئولیت بروند. بنابراین، اگر تغییر مفهومی در کارکرد اصلی خانواده ایجاد شود، بحث حمایت‌های عاطفی، همراهی، همدلی و تعالی را نمی‌توانیم تعریف کنیم و نتیجه این می‌شود که ازدواج را فقط در ارضای غرایز می‌بینیم.

اگر در رابطه بین پیرزن‌ها و پیرمردها دقت کنیم می‌بینیم که دل‌داده‌ها هستند؛ زیرا معیارهای انتخاب همسر در آنها فقط بر ارضای غرایز مبتنی نبوده است. همراهی عاطفی و کارکرد اصلی خانواده به درستی در آنها شکل گرفته است و حالا که هیچ‌گونه رابطه غریزی ندارند، باز هم دل‌داده‌ها هستند. این نشان می‌دهد معیارها حتی در ازدواج‌های سنتی به قاعده‌تر بوده است تا این‌گونه رفتاری که هم‌اکنون جامعه دست به گریبان آن است. بنابراین، تغییر مفهومی ازدواج در کارکرد آن، ازدواج را به پیمان جنسی بدل می‌کند. پیمان جنسی را هم دختر و هم پسر سخیف می‌دانند. بنابراین، به هیچ وجه به آن توجهی نمی‌کنند. در نتیجه آمار ازدواج پایین می‌آید. از یک‌سو جامعه با بمباران آنارشیسم جنسی روبه‌رو می‌شود، از سوی دیگر زمینه ازدواج برای دختران مؤمن و متدین و پسران مؤمن و متدین آماده نمی‌شود. نکته مهم این است که همه مردم دوست دارند غرایز جنسی‌شان به درستی ارضا شود. ۵ درصد هستند که این‌گونه اقدام نمی‌کنند. پس شیوه‌های ارضای نیازها باید تعریف شود؛ که یا به شکل شرعی و قانونمند یا به شکل لیبرالیسم جنسی، فحشا و مقوله‌های دیگر است که هم‌اکنون در جامعه مطرح و سبب علل کاهش نرخ ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج در دختران می‌شود. بر اساس آخرین آمار، سن ازدواج در تهران برای دختران ۲۶/۷ و برای پسران ۲۹/۹ سال و در شهرستان‌های بزرگ دیگر، برای دختران حدود ۲۳ و برای پسران ۲۵ سال است. بنابراین سن ازدواج در تهران بالاتر رفته است.

در حال حاضر مسئله ازدواج و خانواده، مانند یک فیل درون تاریکی است. هر کس بخشی از آن را می‌بیند و از منظر خودش به آن توجه می‌کند. مسئله نگران‌کننده این است که ما نتوانیم ازدواج را به تنهایی و جدا از عوامل دیگر نگاه کنیم. اگر ازدواج به نظریه «شأن اجتماعی» گره بخورد، یعنی ازدواج برای من، کسب شأن باشد، همه این نکته‌ها که گفته شد، اتفاق می‌افتد. در حالی که در بعضی کشورها می‌بینیم ازدواج به شأن اجتماعی گره نخورده است. یک پزشک متخصص زنان در آلمان با مردی نجار ازدواج می‌کند و اصلاً هم ناراحت نیست که شوهرش این شغل را دارد. چون معتقد است کار او پزشکی است و همسر او هم شغل مخصوص خود را دارد. ولی در کشور ما اگر خانم دکتری، شوهرش دیپلمه باشد، همه تعجب می‌کنند. نکته‌ای که وجود دارد این است که باید مسائل اجتماعی را در جورچین کلی کنش‌ها بررسی کنیم. اینکه من می‌گویم، اگر آن چیزی که الان می‌بینیم بازخورد دو دهه قبل است، بیراه نگفته‌ام. امروزه ازدواج در برنامه تربیتی پدر و مادرها نیست. برنامه تربیتی صدا و سیما هم با نقد روبه‌رو است. در سریال‌ها عروس و داماد بسیار ایدئال را کنار هم نشانده‌ایم؛ داماد خیلی خوب دانشجو، عروس خیلی زیبا، با یک ماشین آخرین مدل در فضای بسیار زیبا ازدواج می‌کنند. این یکی از مؤلفه‌های تغییر زندگی و منش زندگی است. ما الگوهای اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و... را کاملاً حذف کرده‌ایم. در کجای کتاب‌های درسی ما به مقوله ازدواج پرداخته شده است؟ در کجا نقش‌های اصلی خانواده اعم از پدر و مادر بودن را تعریف کرده‌ایم؟ در کجا همسری را آموزش داده‌ایم؟

بنابراین، باید ازدواج را در پازل نظام تربیتی‌مان تعریف کنیم. ما چه نسل جوانی را تربیت کرده‌ایم که توقع داریم آنها آماده ازدواج باشند؟ ابتدا باید ببینیم ورودی ما چه بوده است؟ سپس توقع خروجی متناسب با ازدواج داشته باشیم. اگر من یک خانم مهندس تربیت کرده‌ام، پس چگونه توقع دارم او به همسر بودن یا مادر بودن فکر کند.

از طرف دیگر وقتی تمام مؤلفه‌های زندگی‌مان را به شأن پیوند داده‌ایم، در نتیجه آمار ازدواج کاهش می‌یابد. بعد از آن جوانان از ازدواج ترس و واهمه دارند. پسران ما می‌گویند: چرا باید مسئولیت یک نفر دیگر را بپذیریم؟ من نمی‌توانم یک زندگی را اداره کنم. در حالی که ما در مقابل این نظام، عرف همفکری و همراهی زن با مرد را داریم که می‌گوید دونفری با هم زندگی‌مان را می‌سازیم. وقتی غلبه عقلانیت و برنامه‌ریزی فرهنگی جامع اتفاق نیفتد، شاهد به هم‌ریختگی در نظام تربیتی و خانوادگی هستیم. حلقه گمشده ما عقلانیت و کرامت انسانی است؛ چون انسان‌ها به دنبال کرامت انسانی‌شان هستند. حتی کسی که فقط به دنبال ارضای غریزه جنسی‌اش است، مراقب است که ارضای غریزه جنسی به کرامت انسانی‌اش لطمه نزند و اگر ازدواج به عنوان یک مؤلفه، در هر هنجاری، برای حفظ کرامت انسانی معرفی شود و از یک «باید» به یک «انتخاب» تبدیل شود، موفق خواهیم بود. به جوان‌ها بگوییم تو می‌توانی انتخاب کنی و یکی از بهترین راهکارهای اعتلای زندگی، ازدواج است؛ چون می‌توانی حلقه گمشده خود را پیدا کنی. هیچ‌وقت از این حرف‌ها نزده‌ایم. همیشه گفته‌ایم ازدواج، مسئولیت دارد. باید مراقب باشی، از همسرت باید نگهداری کنی، پس از این از قاعده تعهد خارج شده‌ای و به تعلق رسیده‌ای. جوان امروز هم در جواب می‌گوید من نمی‌خواهم مال کسی باشم. نمی‌خواهم

کسی هم مال من باشد؛ یعنی این وابستگی سبب شده است حلقه ازدواج تنگ تر شود. ما باید مغناطیسی برای این حجم از براده آهن، تدارک ببینیم و آن مغناطیس در حال حاضر رسانه و به معنای اخص آن صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، اگر به این سمت برویم که مؤلفه‌های ازدواج در بیست سال گذشته در صدا و سیما چه بازنمایی‌ای داشته است، هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود صدا و سیما در تمام سال‌ها به مقوله ازدواج پرداخته است. برنامه‌های خانواده‌محور داشته و به دنبال ارتقای دانش بوده است. دانستنی‌های زیادی به مخاطبان‌اش داده است. ولی فکر می‌کنم حکمت، گم‌شده اصلی است. ما نتوانسته‌ایم حکمت را منتقل کنیم. هم‌اکنون زن تلویزیون دیده و رادیو گوش داده می‌داند مهریه‌اش عندالمطالبه است. می‌تواند به محض اراده، مهریه‌اش را اجرا بگذارد، ولی به او یاد نداده‌ایم برای حفظ نظام خانوادگی باید چه حکمتی داشته باشد. به او نیاموخته‌ایم می‌تواند زن پشت‌پرده‌ای باشد که حتی بدون حضور در جامعه، حضورش را با مادر بودنش نشان دهد و به نقش مادری‌اش اهمیت دهد. به جای این مطالب، حجم زیادی اطلاعات درباره اینکه مهریه‌اش را چگونه به اجرا بگذارد، همسرش را چگونه کنترل کند و... به او داده‌ایم. نکته اصلی این است که واقعاً در حوزه روان‌شناسی و مهارت‌های زندگی، علم بومی نداریم. همه‌اش ترجمه روان‌شناسی غربی و مهارت‌های زندگی غربی است. این موضوع با ارزش‌های عرفی و بومی ما در تضاد است. رسانه، روان‌شناسی غربی را که بر پایه اومانسیسم شکل گرفته است، به خانواده‌ای تحمیل می‌کند که مبنای این خانواده بر پایه قرآن و عترت است. بنابراین، دچار کژي هستیم و فکر می‌کنم لازم است در دایره صدا و سیما به این نکته بپردازیم که رادیو و تلویزیون چه کارهایی می‌تواند انجام دهد که نکرده است و چه کارهایی کرده است که نباید انجام می‌داده است.

دکتر کرمی

وقتی جامعه‌ای هم‌پای تغییرهای اقتصادی و اجتماعی، در حوزه فرهنگی تغییر نکند، ناسازه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. امروز درگیر ناسازه‌های اجتماعی هستیم. در خصوص ازدواج، مسئله به هنجارمند کردن بیش از اندازه ازدواج بازمی‌گردد. اگر شما برنامه‌های خانواده رادیو و تلویزیون را نگاه کنید، دائم اطلاعات می‌دهند و مخاطبان با بمباران اطلاعاتی روبه‌رویند. به نظر می‌رسد این بمباران اطلاعاتی خوب است؛ اما گاهی مزاحم و حتی گاهی مخرب است. رسانه ازدواج را که در جامعه ما هنجارمند است، هنجارمندتر می‌کند.

زلف آشفته او باعث جمعیت ماست ج

چون چنین است، پس آشفته‌ترش باید کرد

چون ازدواج برای همه ما مهم است، باید مهم‌ترش کنیم. حواسمان نیست اگر ازدواج مهم شد، ما از آن می‌ترسیم. این اتفاقی است که می‌افتد. به ما می‌گویند مهم‌ترین انتخاب زندگی‌ات، انتخاب همسر است. از کجا این موضوع را آورده‌ایم؟ نمی‌خواهم بگویم که اهمیت ندارد. بلکه «ترین» نیست. چرا طلاق در ایران این قدر پیامد دارد؟ چون ازدواج پیامد دارد. ازدواج مانند از بین بردن غده سرطانی از بدن پدر و مادر است. وقتی فرزندشان ازدواج می‌کند، می‌گویند راحت شدیم. این ازدواج که به سختی انجام می‌گیرد، طلاقش هم سخت می‌شود. مسئله ما طلاق نیست. مسئله در جامعه ما ترومای^۱ طلاق است. وقتی طلاق در خانواده‌ای رخ می‌دهد، به دنبال آن ده خانواده به هم می‌ریزند. چرا؟ چون وقتی ازدواج صورت می‌گیرد، امیدهای واهی به آن بسته می‌شود. اگر زمانی شئونات و هنجارمند بودن ازدواج جواب می‌داده است، از حالا به بعد دیگر جواب نمی‌دهد. حالا من کاری ندارم که در زمان خودش هم جواب نمی‌داده است. پیامبر صلی الله علیه و آله با زنی بزرگ‌تر از خودش ازدواج کرد و هیچ‌کدام از این استانداردهای ازدواج را در مورد خودش رعایت نکرد. غیر از یک مورد - یعنی ماریه - زنان پیامبر هیچ‌کدام وجاهت چندانی نداشته‌اند. اما درباره «ظاهر» در روایات ما بسیار سفارش شده است. باید اینها را درست بفهمیم. زمانی دین در مقام بیان هنجارهای سطح مادی زندگی است، توصیه‌هایی می‌کند، اما زمانی قصد دارد هنجارهای ارزشی و اخلاقی را بیان کند. حالا بحث هنجارمند کردن ازدواج در کشور مشکل‌آفرین می‌شود؛ چون کشور ما اساساً کشور منزلت است. ما ایرانی‌ها تا به کشورهای دیگر نرویم، متوجه نمی‌شویم که در این زمینه با آنها تفاوت داریم و عجیب هستیم. آن قدر که استاد دانشگاه ما به دنبال اعتبار است، استاد دانشگاه خارج از ایران، به دنبال آن نیست. ما نه تنها در ازدواج درگیر منزلت هستیم، در همه جا این گونه‌ایم. تمام سردارهای ما دکتر شده‌اند. یعنی سردار بودن به تنهایی کافی نیست. این مسئله در جامعه‌ای وجود دارد که اصالتاً «منزلی» است و «منزلت» سرطان آن است. حال رسانه ملی با هنجارمند کردن ازدواج، اوضاع را وخیم‌تر کرده است و جوانان را از ازدواج فراری می‌دهد.

جمع‌بندی

خلاصه نظرات	اعضای شرکت‌کننده	
تشکیل خانه و خانواده، بر مبنای یک ازدواج ساده، شرعی، منطقی و اخلاقی، بنایی است که زمینه‌های سازندگی را در جامعه ایجاد خواهد کرد.		دکتر فائزه عظیم‌زاده اردبیلی
		اصلی‌ترین کارکردهای شکلگیری خانواده عبارتند از: ارضای نیازهای عاطفی، حمایت، مراقبت، همراهی و همدلی؛ جامعه‌پذیری و کنترل رفتارهای اجتماعی و ارضای نیازهای جنسی و غرایز. بنابراین ازدواج، به حمایت‌های اقتصادی، ارضای نیازهای اقتصادی، تثبیت شخصیت، نسل‌آوری و تولید نسل بصیر و آگاه منجر می‌شود.
		تغییر مفهومی ازدواج در کارکرد آن، ازدواج را به یک پیمان جنسی بدل می‌کند. پیمان جنسی را هم دختر و هم پسر سخیف میدانند. لذا اصلاً به آن توجهی نمی‌کنند. در نتیجه نرخ ازدواج پایین می‌آید.
		ازدواج در جامعه ما به شکل یک مشکل طرح می‌شود. بین مشکل با مسئله فاصله وجود دارد. همین که بتوانیم ازدواج را از مشکل به مسئله تبدیل کنیم، خودش هنر است.
		بعد از انقلاب، نقش رسانه، یک نقش لاینفک از زندگی و سبک زندگی و الگوی زندگی است. چه بسا در ذات شکلگیری خانواده‌ها بسیار مؤثر است.
		وقتی در سریال‌ها، ازدواج دختر و پسر، با یک خانه سوبلکس و یک جهیزیه آنچنانی را نشان می‌دهد، نمی‌توان به خانواده پسر گفت توقع جهیزیه آنچنانی نداشته باش و به خانواده دختر گفت اگر همسر آینده‌ات خانه‌ای 50 متری اجاره کرد، قبول کن؟
		طبق تحقیقات میدانی که در مناطق مختلف، به ویژه در ایران صورت گرفته است، یکی از مسائلی که ازدواج را در جامعه ایران بعد از انقلاب، به تهدید و نه فرصت، تبدیل کرده است، مسئله تحصیل و اشتغال بانوان است. اولین اثر منفی تحصیل، تغییر فرهنگ، دومین اثر آن، تغییر الگوی لباس و سومین اثر آن تغییر الگوی منش، معاشرت و استفاده از امکانات اجتماعی است.
		امروزه دختران می‌خواهند ادامه تحصیل بدهند و بعد می‌خواهند شاغل شوند، بعد به سراغ ازدواج می‌روند. وقتی هم که ازدواج می‌کنند، سه‌الی چهار سال به هیچ وجه به فرزندآوری فکر نمی‌کنند. در نتیجه که با کاهش رشد جمعیت روبه‌رو می‌شویم.
		کاهش فاصله سنی زوجین و تغییر بالانس سنی یکی دیگر از مسائلی است که باید به آن توجه شود. بالا بودن سن مرد از سن زن، بسیار ایذنا است ولی اگر مردی مؤمن و متدین بود و خودش راضی بود با زنی بزرگتر از خودش ازدواج کند، چه اشکالی دارد؟
		همه مردم دوست دارند غرایز جنسی‌شان به درستی ارضا شود. پس شیوه‌های این ارضای نیازها باید تعریف شود که یا به شکل شرعی و قانونمند و یا به شکل لیبرالیسم جنسی، فحشا و مقوله‌های دیگر که هم‌اکنون در جامعه مطرح است، می‌باشد و سبب علل کاهش نرخ ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج در دختران می‌شود.
	ازدواج یک الگویی از ارضای غریزه جنسی است و این الگو با چالش مواجه شده است. در گذشته قالبی از ارضای نیازهای جنسی، غریزی و تشکیل خانواده برای بقای نسل وجود داشته و آن ازدواج بوده که حالا به نظر میرسد تمایل به آن قالب کاهش پیدا کرده است.	دکتر محمدنقی کرمی
		رسانه ملی در وضعیت به‌وجود آمده در ازدواج اثرگذار بوده است. برای مثال الگوی خانواده مدرن به لحاظ معماری و استفاده از مبل و ... محصول بیست سال سریالسازی صدا و سیماست.
		صدا و سیما مدتی در برنامه‌های مربوط به خانواده باید از شعاری برخورد کردن پرهیز کند.
		گام بعدی توجه به تغییرات اجتماعی است. حواسمان باشد در جامعه‌ای که

	تغییر کرده است، بدون توجه به تغییرات نمیتوانیم حرف بزنیم.
	مشکل عمده جامعه این است که امکان ازدواج دوم مثل ازدواج اول نیست. یعنی فرصت ازدواج به دلیل فوت همسر یا طلاق خیلی محدودتر می شود و این ریسک ازدواج را بالاتر می برد. نکته این است که این وسواس و استرس در ازدواج در مجموع به نفع نهاد خانواده نیست. صدا و سیما باید در برنامه های خود سیاستی برای این امر داشته باشد.
	رسانه، نماینده جماعت کارگردان و تهیه کننده است. یعنی چیزی که در جامعه منتشر میشود، هنجارها، فرهنگ و چشمانداز چند سناریونویس کارگردان است که حالا ممکن است نقش را برای یک پزشک یا یک آیت الله تعریف کنند، ولی در نهایت جامعه را دچار تکصدایی میکنند.
	در خصوص بحث ازدواج مسئله به بیش از حد هنجارمند کردن ازدواج باز میگردد. رسانه ازدواج را که در جامعه ما علیالصول هنجارمند است، هنجارمندتر میکند و این خود مشکل آفرین می شود.
	دلیل اینکه طلاق در ایران پیامدهای بسیاری دارد، این است که ازدواج پیامد دارد. وقتی فرزندان ازدواج میکنند، والدین میگویند راحت شدیم. حالا این ازدواج که به سختی انجام میگردد، طلاقش هم سخت میشود. مسئله ما طلاق نیست. مسئله در جامعه ما ترومای طلاق است. وقتی یک طلاق در یک خانواده رخ میدهد، به تبع آن ده خانواده به هم میریزند. چرا؟ چون وقتی که ازدواج صورت میگیرد، امیدهای واهی، به آن بسته میشود.
مطالعات نشان می دهند که آمار های ازدواج خیلی کم نشده است، بلکه آمار طلاق افزایش پیدا کرده است.	دکتر مریم جلالی دهکردی
	در هرم جمعیتی، ما یک دوره های انفجار جمعیتی داشتیم. الان میزان دختران بیشتر از پسران است، یکی از دلایل افزایش سن ازدواج این است.
	کار رسانه، کار تعدیلی است. یک نگاه کاهنده و افزایشنده دارد. اگر همه چیز از جمله فرهنگسازی را از رسانه انتظار داشته باشیم و متوجه نباشیم که آموزش و پرورش با آموزش عالی چه میکنند؛ مسیر درستی را انتخاب نکرده ایم.
	ما از همان ابتدا دائماً به فرزندانمان القا کرده ایم که باید درس بخوانند و دکتر و مهندس شوند. نتیجه اینچنین تربیتی این می شود که بسیاری از دختران ضرورتی نمیبینند که ازدواج کنند و ازدواج برای آنها بیمعناست. وضعیت کنونی حاصل یک دورخیز تفکری است که از 25-26 سال پیش شروع شده است و سبب شده سه وجه ازدواج اعم از عرفی، شرعی و قانونی با یکدیگر در تزاخم باشند.
	آن چیزی که باعث نگرانی است، نگرانی برگرفته از بههم ریختگی ساختار هاست. اگر جایگزینهای مناسبی برای این ساختارها بوجود بیاید، شاید بد نباشد این تغییرات اتفاق بیفتد. رسانه میتواند وارد همین بخش شود و پیشنهاددهنده ساختارهای جدید، راهکارهای جدید و رفتارهای خردمندانه باشد.
	درباره ازدواج نباید از لفظ «باید» استفاده کنیم. برای توصیه به ازدواج، از لفظ «بہتر است» استفاده کنیم. یعنی بیان شود که وضعیت یک انسان مجرد زمانی که متأهل میشود، بہتر خواهد شد. نه اینکه «باید» ازدواج کند.
	اگر صدا و سیما در سطح منش و نگرش، دست به بازنمایی از طریق مستندسازی بزند، و از گفتگومحوری و نگاه قیمآبانه دست بردارد، موفقتر خواهد بود. اینکه بالایی سر جامعه بایستد و بگوید تو باید اینطور باشی و اینطور نباشی، نتیجه بخش نیست.
	ما میتوانیم گونہهای مختلفی از خانواده و رضایتمندی خانوادہهای مختلف را از مدلہای مختلف نشان دهیم. یعنی نشان دهیم ہر خانوادہای یک گونہ تدبیر میکند.
	ازدواج فقط یک لحظہ نیست، قبل و بعد دارد. مؤلفہای قبل از ازدواج، یعنی گونہهای آشنایی پسر و دختر و سیر تطور آن باید مدنظر قرار گیرد.
	اگر ازدواج به نظریہ «شان اجتماعی» گرہ بخورد، یعنی ازدواج برای کسب یک شان باشد، پیامدهای زیادی بہ دنبال دارد. در حالی کہ در بسیاری از کشورها ازدواج بہ شان اجتماعی گرہ نخورده است. یک متخصص زنان در آلمان با مردی نجار ازدواج می کند و اصلاً ہم ناراحت نیست کہ شوہرش این شغل را دارد. چون معتقد است کہ کار او پزشکی است و همسر او ہم شغل بہخصوص خود را دارد.

پازل تربیتی صدا و سیما با نقد مواجه است. در سریالها يك عروس و داماد بسیار ایده‌آل را کنار هم نشان داده می‌شوند. يك داماد خیلی خوب دانشجو، يك عروس خیلی زیبا، با يك ماشین آخرین مدل که در يك فضاي بسیار زیبا ازدواج میکنند. این یکی از مولفه‌های تغییر زندگی و منش زندگی، رسانه است
باید ازدواج در پازل نظام تربیتیمان تعریف شود. ما چه تربیت کرده‌ایم که توقع نسل جوانی را داریم که آماده ازدواج باشند؟ ابتدا باید ببینیم ورودی ما چه بوده است؟ سپس توقع خروجی متناسب با ازدواج داشته باشیم.
وقتی غلبه عقلانیت و برنامه‌ریزی فرهنگی جامع اتفاق نیفتد، شاهد يك بهم‌ریختگی در نظام تربیتی و خانوادگی هستیم. حلقه گمشده ما عقلانیت و کرامت انسانی است. چون انسانها به دنبال کرامت انسانیشان هستند. اگر ازدواج به عنوان يك مؤلفه، در هر هنجاری، برای حفظ کرامت انسانی معرفی شود و از يك «باید» به يك «انتخاب» تبدیل شود، موفق خواهیم بود.
هیچکس نمیتواند منکر شود که صدا و سیما در تمام سالها به مقوله ازدواج پرداخته است. برنامه‌های خانوادهمحور داشته است و به دنبال ارتقای دانش بوده است، ولی آن چیزی که گمشده اصلی است، حکمت است.
در حوزه روان‌شناسی و مهارتهای زندگی علم بومی نداریم. هم‌اکنون ترجمه روان‌شناسی غربی و مهارتهای زندگی غربی است. این موضوع با ارزشهای عرفی و بومی ما در تضاد است. رسانه، روان‌شناسی غربی را که بر پایه اومانیزم شکل گرفته است، به خانواده‌های تحمیل می‌کند در حالی که مبنای این خانواده بر پایه قرآن و عترت است.